

محاكمه غیابی در دادگاه ویژه لبنان

در سنجه حقوق بشر بین‌المللی*

- محمدخلیل صالحی^۱
- حسن خسروشاهی^۲

چکیده

دادگاه ویژه برای لبنان با هدف مقابله با بی‌کیفرمانی و تعقیب و محاکمه‌ی عاملان و مرتکبان ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر وقت لبنان، متعاقب قطعنامه‌ی ۱۷۵۷ شورای امنیت در سال ۲۰۰۷ تأسیس شد. «محاكمه غیابی بدون حضور متهمان» و متقابلاً «دفاع از حقوق متهمان غایب توسط دفتر دفاع»، دو ویژگی منحصر به فرد این دادگاه در مقایسه با دیگر دادگاه‌های بین‌المللی و مختلط است. میزان انطباق این نوع محاکمه غیابی با موازین دادرسی منصفانه و حقوق بشر بین‌المللی، چالش مهم و اساسی این دادگاه به شمار می‌رود. نهادهای حقوق بشری در قلمرو نظام حقوق بین‌المللی تنها در موارد خاص و استثنایی، محاکمه غیابی بدون حضور متهم را تجویز کرده‌اند. در این نوشتار، دلایل تجویز محاکمه غیابی و شیوه برگزاری این نوع محاکمه در دادگاه ویژه برای لبنان با موازین حقوق بشر

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۴.

۱. استادیار دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (mohamad.salehy@googlemail.com).

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل پردیس فارابی دانشگاه تهران (hasankhosroshahi@hotmail.com).

بین‌المللی تطبیق داده شده است تا از این رهگذر، میزان رعایت حقوق متهم غایب در فرایند دادرسی کیفری روشن گردد.
واژگان کلیدی: محاکمه غیابی، دادگاه ویژه برای لبنان، حقوق بشر بین‌المللی، دادرسی منصفانه.

مقدمه

دادرسی کیفری از سه مرحله تعقیب، تحقیقات مقدماتی و رسیدگی یا محاکمه تشکیل می‌شود. اصطلاح رسیدگی غیابی^۱ یا همان محاکمه غیابی^۲ در امور کیفری، ناظر بر مرحله سوم یعنی مرحله رسیدگی است. مرحله رسیدگی، مرحله قضاوت و تصمیم‌گیری در مورد مجرمیت یا بی‌گناهی یک متهم است (استفانی و لواسور و بولک، ۱۳۷۷: ۴۵/۱). وجه اشتراک نظام‌های دادرسی کیفری معاصر، تفکیک مرحله رسیدگی از مرحله تحقیق^۳ است. مرحله رسیدگی یا محاکمه پس از پایان تحقیقات و تنظیم کیفرخواست و با تعیین جلسه رسیدگی آغاز می‌شود. در این مرحله، نظام‌های دادرسی کیفری با همه تفاوتی که دارند، اصول و شرایط یک دادرسی منصفانه و بی‌طرفانه از جمله اصل حضوری بودن محاکمه را رعایت می‌کنند (کیتی شیبایزی، ۱۳۸۳: ۵۴۲) و تنها در شرایط خاص و به دلیل جلوگیری از بی‌کیفرمانی و از بین رفتن ادله، به یک رسیدگی غیابی تن می‌دهند. اولین جلسه رسیدگی، نشانه شروع مرحله رسیدگی و عبور از مرحله تحقیقات مقدماتی است. در عین حال، مرحله رسیدگی یا محاکمه بسته به نوع اتهام و دلایل و شرایط اثباتی آن، ممکن است از یک تا چند جلسه رسیدگی تشکیل شود. قوانین دادرسی کیفری کشورها در تجویز یا عدم تجویز محاکمه غیابی در موردی که متهم اساساً در هیچ یک از مراحل تحقیقات مقدماتی و مرحله رسیدگی حضور نمی‌یابد، اختلاف نظر دارند. برخی قوانین دادرسی، محاکمه در غیاب کامل متهم را پذیرفته و برخی دیگر محاکمه غیابی را محدود به مواردی نموده‌اند که متهم حداقل در یکی از مراحل دادرسی حضور پیدا

1. In absentia proceedings.

2. Trials in absentia.

۳. با توجه به اینکه در نظام‌های اتهامی، دادستان پرونده اتهامی را در جلسه‌ای با حضور متهم به منظور تأیید اتهامات یا کیفرخواست نزد قاضی بی‌طرف مطرح می‌کند، برخی این مرحله را جزئی از مرحله محاکمه در نظر گرفته‌اند (یوسفی، ۱۳۹۲: ۲۹).

کرده باشد. در سطح بین‌المللی، اساسنامه دادگاه‌های کیفری به جز دادگاه ویژه برای لبنان و دادگاه نورمبرگ، برگزاری محاکمه بدون حضور متهم یا به عبارت دیگر محاکمه غیابی را در حالی که متهم در هیچ یک از مراحل دادرسی اعم از تحقیقات مقدماتی و رسیدگی حضوری پیدا نکرده است، نپذیرفته‌اند. لذا از آنجا که دادگاه ویژه برای لبنان در دوره حاکمیت و توسعه حقوق بشر بین‌المللی و به تبع آن، رعایت کامل حقوق متهم ایجاد شده است، سه سؤال مهم در مورد این نوع محاکمه غیابی مطرح است. نخست آنکه محاکمه غیابی بدون حضور متهم در دادگاه ویژه برای لبنان با لحاظ رویکرد حقوق بشری دادگاه‌های بین‌المللی پس از دادگاه نورمبرگ تا چه حد با عرف و معاهدات بین‌المللی منطبق است؟ دوم آنکه چه ضرورت‌هایی موجب تجویز این نوع محاکمه غیابی در دادگاه ویژه لبنان شده است؟ و در نهایت به فرض توجیه و اثبات ضرورت این نوع محاکمه غیابی، حقوق دفاعی متهم غایب چگونه در این دادگاه تضمین شده است؟ پاسخ به این سؤال‌های اساسی در ۵ قسمت مورد ارزیابی قرار گرفته است. در قسمت نخست، تجویز محاکمه غیابی از منظر حقوق بشر بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته است. قسمت دوم به بررسی دلایل تجویز محاکمه غیابی در دادگاه ویژه لبنان اختصاص یافته است. در قسمت سوم شروط برگزاری محاکمه غیابی بدون حضور متهم بیان گردیده است. قسمت چهارم مقاله به میزان برخورداری متهم غایب از امکانات دفاعی اشاره دارد و در قسمت پایانی امکان تجدید محاکمه برای متهمی که پس از حکم غیابی در دادگاه حاضر می‌شود، مورد بحث قرار گرفته است.

۱. تجویز محاکمه غیابی بدون حضور متهم از منظر بین‌المللی

بند دال ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی^۱ بر اصل محاکمه حضوری تصریح کرده^۲ و محاکمه غیابی بدون حضور متهم را حتی به عنوان یک امر استثنایی نپذیرفته است.

1. International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR), 1996.

۲. از آنجا که تا کنون ۱۶۸ کشور به میثاق پیوسته و ۷ کشور نیز به رغم عدم تصویب، آن را امضا کرده‌اند، مفاد میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی از جمله حقوق مندرج در ماده ۱۴ این سند، در اکثر نظام‌های حقوقی کشورها الزام‌آور تلقی می‌شود (ر.ک: Wheeler, 2017: 102).

بر همین مبنا برخی از نهادهای حقوق بشری، محاکمات غیابی را برتافته‌اند و برای مثال، سازمان عفو بین‌الملل در رد این نوع محاکمات چنین استدلال کرده است:

محاکمات به هیچ وجه نباید غیابی برگزار شوند. محاکمه غیابی ناعادلانه است و از همین بابت، متهمان باید در محاکمه حاضر شوند و ادعاهای مطروحه توسط دادستان را استماع کنند، از شهود سؤال نمایند و وقایع ادعایی را تکذیب کنند تا دفاعی کامل شکل گیرد. در غیر این صورت، اعتبار رأی صادره همیشه مورد تشکیک خواهد بود و عدالت تحقق نخواهد یافت (Amnesty International, 1997: 117-118).

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۱ نیز در ماده ۶ خود به حداقل حقوقی که متهمان باید از آن برخوردار باشند، اشاره نموده است. از جمله این حقوق می‌توان به حق برخورداری از یک محاکمه عمومی و عادلانه، حق دفاع شخص متهم از خود، حق ارزیابی شهود، و حق برخورداری از مترجم در صورت واقف نبودن به زبانی که محاکمه به آن زبان برگزار می‌شود، اشاره کرد. هرچند این ماده به طور مستقیم به حق حضور متهم در جلسه دادرسی تصریح نمی‌کند، دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان مفسر و مجری کنوانسیون، این ماده را با توجه به موضوع و هدف آن تفسیر و مکرراً اعلام نموده است: «هر متهمی حق دارد در محاکمه‌ای که علیه وی برگزار می‌شود، حضور داشته باشد». لذا باید گفت که ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به طور ضمنی بر وجود این حق دلالت دارد.^۲

1. The Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, (ECHR).
2. Colozza v. Italy, 1985: para. 27; Ekbatani v. Sweden, 1988: para. 25; Belziuk v. Poland, 1998: para. 37; F.C.B. v. Italy, 1991: para. 33; T. v. Italy, 1993: para. 26; Sejdovic v. Italy, 2004: para. 44.

۳. ماده ۸ کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر نیز بر حق حضور متهم در جلسه دادرسی تصریح ندارد؛ اما به حقوق دیگری مانند حق شنیده شدن در دادگاه صالح و حق ابلاغ دقیق اشاره می‌کند که این حق از آن‌ها قابل استنباط است (Sarygin & Selth, 2005: 170; Jenks, 2009: footnote no. 83). این وضعیت در مورد منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها نیز صادق است. دیوان آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها در رأی صادره مورخ ۲۰ نوامبر ۲۰۱۵ خود راجع به قضیه Alex Thomas v. Tanzania، دولت خوانده را به خاطر صدور حکم غیابی علیه خواهان که در زمان صدور حکم در بیمارستان به سر می‌برد، ناقض ماده ۷ و به طور خاص حق شنیده شدن و حق دفاع از خود تلقی کرد (Allex Thomas v. United Republic of Tanzania, 2015: para. 99).

برخی از اندیشمندان حقوقی، محاکمات غیابی را به ۴ دلیل مهم تقبیح کرده و خلاف مقتضای عدالت تلقی نموده‌اند. نخستین دلیل این است که با برگزاری غیابی محاکمه، قدرت مشارکت متهم در فرایند کشف حقایق سلب می‌شود؛^۱ در حالی که بدون شک سنجش ادله دادستان توسط متهم، نقشی کلیدی در ارزیابی وقایع توسط قضات و کشف بی‌گناهی یا مجرمیت وی ایفا می‌کند (Pons, 2010: 1319). در حقیقت، اظهارات شخصی متهم و وقوف وی بر مسائلی همچون احتمال وجود شاهی که به نفع وی در دادگاه حضور پیدا کند و همچنین اطلاعات ویژه‌ای که می‌تواند وکیل مدافع را به سمت کشف مدارک جدید هدایت کند، عواملی هستند که در جریان محاکمه، امکان دفاع و مقاومت در برابر هجوم فقرات اتهام و شواهد مثبت آن‌ها را به متهم می‌دهد و در نهایت اثبات مجرمیت متهم توسط دادستان را بر اساس معیار «بدون وجود هر شک معقول»^۲ دشوار می‌سازد (Gilligan & Imwinkelried, 2005: 524-525). دومین دلیل این است که محاکمه غیابی در مواردی که متهم دستگیر نشده و قادر به ادامه اعمال مجرمانه است، فایده‌ای در بر ندارد. دلیل سوم ناظر به اعتبار حکم محکومیت غیابی است. دادگاهی که محاکمات را به شکل غیابی برگزار می‌کند، اعتبار خود را از دست می‌دهد؛ زیرا حکم محکومیتی که غیابی صادر می‌شود، در عمل غیر قابل اجراست و عدم اقتدار دادگاه را به نمایش می‌گذارد. دلیل چهارم این است که محاکمه غیابی در دادرسی‌های بین‌المللی با لحاظ این واقعیت که قربانیان در برگزاری آن نقش روزافزونی دارند، جز ناامیدی افراد متضرر از جرم، حاصل دیگری نخواهد داشت (Ibid.).

۱. در تأیید مطلب فوق به این نکته اشاره می‌شود که ماده ۶۱ آیین دادرسی و ادله دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، این امکان را فراهم کرد که دادگاه بدوی بتواند به طور رسمی به منظور سنجش آن دسته از ادله دادستان که ممکن است در صورت عدم حضور متهم در دادگاه از بین برود، جلسه استماع تشکیل بدهد. به کمک این ماده، ادله موجود مضبوط و محفوظ نگه داشته خواهند شد. سازمان عفو بین‌الملل، این ماده را از چند جهت مورد انتقاد قرار داده است. این نهاد علاوه بر سایر موارد به این نکته اشاره کرده که اگر متهم سال‌ها بعد از برگزاری محاکمه غیابی و پس از فوت شهود در دادگاه حاضر شود و ادله ضبط‌شده توسط دادگاه وفق ماده ۶۱ علیه وی به کار گرفته شود، طبیعی است که وی نخواهد توانست با سؤال متقابل از شاهدان فوت‌شده، صحت این ادله را زیر سؤال ببرد و بدین ترتیب حقوق وی به عنوان یک متهم نقض خواهد شد (Safferling, 2001: 244).

2. Without reasonable doubt.

به رغم اینکه اصل حضوری بودن رسیدگی، امری جهان‌شمول است، به نظر می‌رسد موازین عدالت خواهانه در نظام دادرسی کیفری داخلی و بین‌المللی، برگزاری محاکمه غیابی بدون حضور متهم را در شرایط خاص و منوط به رعایت حقوق متهم غایب به صورت یک استثنا پذیرفته است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل^۱ به عنوان نهاد نظارتی میثاق مدنی و سیاسی در قضیه مبنگ علیه زئیر^۲ به صراحت اعلام کرده است که ماده ۱۴ را نباید به گونه‌ای تفسیر کرد که محاکمه غیابی بدون حضور متهم به طور مطلق و بدون توجه به علل غیبت متهم در دادگاه، ممنوع تلقی شود؛ چرا که محاکمه غیابی در برخی وضعیت‌ها در راستای اجرای صحیح عدالت، قانونی است (Mbenge v. Zaire, 1983: para. 14.1). بنابراین محاکمه غیابی بدون حضور متهم در صورتی که عدالت اقتضا کند و شرایط یک محاکمه منصفانه برقرار گردد، استثنائاً پذیرفتنی است. لذا همان‌طور که در مباحث بعدی نیز مطرح خواهد شد، زمانی یک محاکمه در غیاب متهم از منظر حقوق بشر بین‌المللی، ناقض اصول حقوق بشر است که دلیلی برای برگزاری آن وجود نداشته باشد و یا به شیوه‌ای غیر منصفانه برگزار گردد. از این رو در مورد دادگاه ویژه برای لبنان باید به دنبال دلایل توجیهی تجویز این نوع محاکمه و شرایط برگزاری آن بود تا مشخص شود که دلایل تجویز محاکمه غیابی بدون حضور متهم تا چه اندازه کافی و قانع‌کننده است و در صورت مثبت بودن پاسخ، شیوه برگزاری محاکمه غیابی به چه میزان حقوق متهمان را بر اساس معیارهای حقوق بشری تأمین کرده است.

۲. دلایل تجویز محاکمه غیابی در دادگاه ویژه لبنان

طرفداران تجویز محاکمه غیابی بدون حضور متهم در دادگاه ویژه لبنان، دو نوع استدلال عام و خاص را برای توجیه این نوع محاکمه بیان کرده‌اند. ضرورت‌های عام محاکمه غیابی، جهان‌شمول و تعمیم‌پذیر به هر نوع محاکمه غیابی در دادگاه‌های بین‌المللی است. دلایل خاص، به وضعیت ویژه تاریخ قضایی لبنان در مقابله ناقص و ناکارآمد با جرائم شدید مرتبط است.

1. Human Rights committee (HRC).

2. Mbenge v. Zaire.

۱-۲. دلایل عام تجویز محاكمة غیابی در دادگاه ویژه لبنان

طرفداران محاكمات غیابی در تقابل بین حق حضور متهم در جلسه رسیدگی و اجرای عدالت کیفری، اجرای عدالت کیفری را بر حق حضور متهم ترجیح داده و برای این ترجیح ۶ دلیل عام ذکر کرده‌اند:

الف) برگزاری بدون تأخیر محاكمات، رویکرد معقولی است که باید در راستای منافع عموم مردم و مصالح دولت‌ها که مستلزم اجرای عدالت در اسرع وقت و اعاده نظم عمومی است، به کار گرفته شود.^۱ برخی حقوق‌دانان بین‌المللی نظیر آتونو کسه^۲ و سالواتور زاپالا^۳ به رغم اینکه پذیرش محاكمات غیابی را در سطح بین‌المللی دشوار می‌دانند، در عین حال محاكمة غیابی را در مواردی که متهم به جنایات شدید، از شرکت در جلسه دادگاه خودداری می‌کند، قابل توجیه قلمداد کرده و عدم محاكمة را بر خلاف قانون و عدالت و موجبی برای به سخره گرفتن عدالت بین‌المللی عنوان کرده‌اند (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۸۹: ش ۱۶/۱).

ب) اگر متهم به رغم آگاهی از جریان دادرسی علیه خود اقدام کرده و از حضور در جلسات محاكمة امتناع ورزد، طبق قاعده اقدام خطا کار است و نمی‌توان برگزاری محاكمة را در غیاب وی نادرست تلقی کرد.

ج) به تأخیر افتادن محاكمات، مشکلاتی را ایجاد می‌کند که عملکرد قضایی دادگاه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نهایت ممکن است موجب ناکارآمدی و ناعادلانه شدن آن گردد. فوت شهود، کم‌رنگ شدن حافظه آن‌ها و از دست رفتن مدارک فیزیکی با مرور زمان، از جمله مشکلاتی هستند که تنزل ارزش اثباتی ادله را در پی خواهند داشت (Wedgwood, 1994: 269).

د) با عنایت به اینکه دادگاه‌های کیفری و به ویژه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی،

۱. کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، در اظهارات خود راجع به تأسیس دادگاه ویژه برای لبنان به این نکته اشاره کرد که درج مقررهای در اساسنامه دادگاه در خصوص امکان برگزاری محاكمات غیابی برای حصول اطمینان از اینکه فرایند قضایی در نتیجه غیبت متهمان به طور غیر مقتضی به تعویق نخواهد افتاد، ضروری بود (Zakerhossein & De Brouwer, 2015: 195).

2. Antonio Cassese.
3. Salvatore Zappalà.

معیار سختگیرانه «بدون هر شک معقول»^۱ را به عنوان معیار احراز مجرمیت اعمال می‌کنند، صحت قضاوت آن‌ها راجع به حقایق قضیه، کمتر قابل تشکیک است. (ه) در محاکماتی که متهمان متعددند، ادامه محاکمه علیه همه متهمان از جمله متهم غایب به شرط رعایت موازین دادرسی عادلانه، حق متهمان حاضر مبنی بر محاکمه شدن بدون هر تأخیر مقتضی^۲ را پاس خواهد داشت (Pons, 2010: 1318). (و) اگر دادگاه‌ها رسیدگی علیه متهم غایب را منوط به دستگیری یا حضور وی، آغاز یا تعلیق کنند، با مشکل احضار شهود بیش از یک بار و در نتیجه به خطر افتادن امنیت آن‌ها مواجه خواهند بود.^۳

۲-۲. دلایل اختصاصی تجویز محاکمه غیابی در دادگاه ویژه لبنان

ناامیدی از دستگیری قریب‌الوقوع متهمان و قطع پدیده بی‌کیفرمانی تاریخ‌مند در لبنان، دو دلیل اختصاصی است که طرفداران محاکمه غیابی عنوان کرده‌اند. آنچه مسلم است، ترکیب این دو دلیل خاص در توجیه برگزاری محاکمه سراسر غیابی در دادگاه ویژه برای لبنان بسیار مؤثر بوده است. اینکه دلایل فوق تا چه حد با واقعیت انطباق دارد، بحثی پر مناقشه است؛ به ویژه در مورد دلیل نخست که نوعی پیش‌داوری و سوگیری قضایی پیش از تعقیب، تحقیق و محاکمه محسوب می‌شود.

1. Without any reasonable doubt.

۲. این حق در اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است؛ برای مثال، ماده ۱۴(۳)(ج) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی صراحتاً این حق را شناسایی کرده است. بیشتر نظام‌های داخلی و دادگاه‌های بین‌المللی هم به همین ترتیب عمل کرده‌اند (برای مثال در این باره ر.ک: ماده ۱۶، بند ۴، شق ج اساسنامه دادگاه ویژه برای لبنان، ماده ۶۷، بند ۱، شق ج اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ماده ۱۷ بند ۴ شق ج از اساسنامه دادگاه ویژه برای سیرالئون).

۳. شعبه تجدیدنظر حوزه قضایی دوم ایالات متحده یکی از کشورهایی بود که در پرونده ایالات متحده علیه تورتورا (United States v. Tortora) معیاری را تحت عنوان «مسائل درهم‌پیچیده» مطرح کرد که در رویه قضایی بعدی دادگاه‌های این کشور مورد استفاده قرار گرفت. بر اساس این معیار، صرف عدم حضور متهم در جلسه دادرسی حتی پس از حضور اولیه در دادگاه نیز قاضی را به ادامه دادن دادرسی در غیاب متهم مجاب نمی‌سازد. مسائل پیچیده موجب می‌شود که اختیار قاضی در حکم به ادامه یافتن دادرسی، به موارد بسیار خاص تقلیل یابد (Shapiro, 2012: 609).

۱-۲-۲. ناامیدی از حضور و یا دستگیری قریب‌الوقوع متهمان

تأسیس‌کنندگان دادگاه ویژه برای لبنان، پیش‌فرضی اثبات‌نشده و حاکی از سوگیری قضایی را در ذهن و اظهارات خود نمایان ساختند، مبنی بر اینکه متهمان به ترور رفیق حریری، از حامیان حزب‌الله لبنان بوده‌اند. بر همین پایه، برخی نویسندگان در توجیه پیش‌بینی محاکمات غیابی بدون حضور متهم در اساسنامه دادگاه ویژه برای لبنان، ادعا کرده‌اند حزب‌الله که قدرت سیاسی و نظامی قابل توجهی در کشور لبنان دارد، هرگز حاضر نمی‌شد اشخاصی را که کیفرخواست علیه آن‌ها صادر می‌گردد، به دادگاه تحویل دهد^۱ (Hassan, 2015: 403). علاوه بر این، تدوین‌کنندگان اساسنامه دادگاه ویژه مطمئن بودند که دولت سوریه در صورتی که متهمان دادگاه در خاک آن کشور حضور داشته باشند، به هیچ وجه آن‌ها را به دادگاه مزبور تحویل نخواهد داد (Jordash & Parker, 2010: 507).

مفاد اساسنامه و قطعنامه ۱۷۵۷ شورای امنیت، فرض اخیر را تقویت می‌کنند؛ چرا که از یک طرف این اسناد بر خلاف آنچه در اساسنامه دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا شاهد بوده‌ایم، هیچ دولتی به جز دولت لبنان را ملزم به همکاری با دادگاه ویژه نمی‌کند و از طرف دیگر بر اساس ماده ۲۲(ب) اساسنامه، دادگاه می‌تواند در مواردی که مقامات یک دولت از تحویل یک متهم سر باز بزنند، وی را به طور غیابی محاکمه نماید (Elberling, 2008: 535-538). نکات فوق همگی حکایت از آن دارد که در هنگام تأسیس دادگاه ویژه برای لبنان، حضور اختیاری یا دستگیری متهمان در دادگاه، امری بعید یا غیر محتمل به نظر می‌رسیده است.

۲-۲-۲. توقف پدیده بی‌کیفرمانی تاریخ‌مند

مبارزه با بی‌کیفری نهادینه‌شده در لبنان را می‌توان به عنوان مهم‌ترین دلیل اختصاصی برای پیش‌بینی محاکمة غیابی در دادگاه ویژه برای لبنان در نظر گرفت. توضیح اینکه

۱. سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان، در مورخ ۱۱ نوامبر ۲۰۱۰ قسم خورد که حزب‌الله لبنان با هر نوع کیفرخواست صادره توسط دادگاه ویژه برای لبنان مقابله می‌کند و هر دستی را که بخواهد هر یک از اعضای حزب‌الله را دستگیر کند، قطع خواهد کرد (<<http://archive.almanar.com.lb/english/article.php?id=288>>).

کشور لبنان همواره در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه شاهد بیشترین ترورهای سیاسی بوده است. با وجود این، تنها شمار معدودی از ترورهای سیاسی به طور مقتضی مورد تعقیب کیفری قرار گرفته‌اند. آن دسته از ترورهای سیاسی که مورد تعقیب کیفری قرار گرفته‌اند نیز معمولاً به رسیدگی در محاکم کیفری منجر نشده‌اند تا جایی که حتی برخی نویسندگان مدعی شده‌اند که هیچ‌گاه نظام قضایی ضعیف و سیاست‌زده لبنان، یک حکم قضایی معتبر علیه مرتکبان این جرائم صادر نکرده است. در نتیجه نهاد بی‌کیفری در کشور لبنان ریشه دوانده است (Knudsen & Hanafi, 2013: 181).

بی‌کیفری در لبنان صرفاً به جرائم سیاسی اختصاص ندارد. در سال ۱۹۹۰ جنگ داخلی ۲۵ ساله لبنان رسماً خاتمه یافت. با امضای سند طائف میان احزاب مختلف سیاسی انتظار آن می‌رفت که مرتکبان جرائم شنیع دوران جنگ از جمله قتل و ناپدیدشدگی و... در این برهه مورد تعقیب قرار بگیرند، اما این امر هیچ‌گاه محقق نشد و مقامات لبنانی و محاکم آن کشور به بهانه‌های متعدد از جمله جلوگیری از تفرقه، با دیده اغماض از این جرائم گسترده گذشتند (Mekki, 2009: 1-2).

در چنین شرایطی، تأسیس دادگاه ویژه برای لبنان می‌تواند حداقل به طور بالقوه، مقدمات امحای بی‌کیفری در قلمرو لبنان را فراهم کند و با نگاهی دوراندیشانه به عنوان گامی مؤثر برای امحای بی‌کیفری جرائم بین‌المللی و به طور خاص جرم تروریسم در نظر گرفته شود.^۱

۳. شروط برگزاری محاکمه غیابی بدون حضور متهم

بر اساس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی و تفاسیر ارائه شده توسط محاکم حقوق بشر بین‌المللی، منصفانه بودن محاکمات غیابی در یک دادگاه، منوط به احراز این امر است که متهم از حق حضور در محاکمه به روشنی و بدون ابهام، اختیاری و آگاهانه اعراض کرده باشد و متعاقباً دادگاه به منظور دفاع از حقوق متهم در مقابل دادستان

۱. یکی از نویسندگان در این باره اعلام می‌دارد: «ایجاد دادگاه لبنان بی‌شک گامی دیگر در فراگیرتر کردن مبارزه با بی‌کیفری است. این بار این مبارزه، مرز جدیدی را درنور دیده است و آن مبارزه با تروریسم و تروریست‌هاست» (بیگ‌زاده، ۱۳۸۸: ش ۴۹/۴۹).

وکیلی را بگمارد و در صورت حضور متهم و یا دستگیری او پس از محاکمه، امکان تجدید محاکمه را میسر سازد (Jordash & Parker, 2010: 489). چنین مقرره‌ای در کنوانسیون‌های اروپایی و آمریکایی حقوق بشر وارد نشده است. لیکن ضرورت و اهمیت آن در رویه استراسبورگ به هنگام تبیین شرایط یک دادرسی عادلانه مورد تأکید قرار گرفته است (فضایی، ۱۳۸۹: ۳۴۸-۳۴۹).

با توجه به برداشت دکترین و رویه قضایی بین‌المللی از این سه شرط قبل، حین و بعد از محاکمه غیابی باید اساسنامه و رسیدگی غیابی در دادگاه ویژه لبنان را در بوتۀ نقد قرار داد تا مشخص شود که این دادگاه تا چه میزان شرایط سه‌گانه فوق را آن‌گونه که مدنظر دکترین و رویه قضایی بین‌المللی است، رعایت کرده است.

۱-۳. اعراض متهم از حضور در دادگاه

تعریف و تفسیر این شرط در رویه قضایی بین‌المللی، دقیق و سختگیرانه است. اینکه تا چه حد اساسنامه دادگاه ویژه و متعاقباً قضات دادگاه با این تفسیر سختگیرانه همراه شده‌اند، نیازمند تبیین و تطبیق دقیق است. بنابراین ابتدا دکترین و رویه قضایی بین‌المللی و سپس اساسنامه و برداشت دادگاه ویژه لبنان از محدوده و گستره اعراض متهم از حضور در دادگاه مورد مطالعه و تطبیق قرار می‌گیرد.

۱-۱-۳. شرط اعراض در دکترین و رویه قضایی بین‌المللی

اعتبار و صحت اعراض و انصراف متهم از حضور در جلسات دادرسی، منوط به این است که شرایط عمومی انصراف احراز شود. به عبارت دیگر، انصراف متهم در نگاه اول زمانی می‌تواند واجد اثر تلقی شود که آگاهانه، اختیاری، واضح و بی‌ابهام باشد (Safferling, 2001: 244). در این صورت، این سؤال مطرح می‌شود که آیا دادگاه فقط با انصراف صریح و کتبی متهم حق دارد محاکمه را در غیاب وی برگزار کند یا اینکه انصراف ضمنی قابل استنباط از علم واقعی یا مفروض متهم از کیفرخواست صادره، یا رفتارهای وی قبل یا پس از صدور کیفرخواست (برای مثال متواری شدن) را هم می‌توان به عنوان مجوز برگزاری غیابی محاکمه لحاظ نمود.

آرای صادره توسط کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد از جمله آرای صادره راجع

به قضایای «مبنگ علیه زئیر» و «مالکی علیه ایتالیا»^۱ پاسخ به این سؤال را مقدور می‌سازد. این کمیته در هر دوی این قضایا، به رغم اینکه خواهان‌ها (مبنگ و مالکی) به هیچ وجه از حق حضور خود در دادرسی‌های کیفری برگزار شده در کشورهای متبوع خود (دادرسی‌های موضوع اختلاف) انصراف نداده بودند، ادلهٔ تقدیم‌شده توسط دولت‌های خواننده را مبنی بر آگاهی نامبردگان از دادرسی‌های موضوع اختلاف مورد ارزیابی قرار داد. این موضوع نشان می‌دهد که امکان انصراف ضمنی از دادرسی نزد کمیته، امری مفروض انگاشته می‌شود و به همین دلیل نهاد مزبور در قضایای فوق‌الذکر و دیوان اروپایی حقوق بشر در قضایای مشابه، بخش قابل توجهی از استدلال‌ات خود را به امکان استنباط انصراف ضمنی از مجموعهٔ حقایق قضیه معطوف کرده‌اند.^۲ کمیتهٔ حقوق بشر در نظرات نهایی خود راجع به قضیهٔ نخست اعلام داشت که دولت خواننده در هیچ بخشی از لوایح خود به تلاش‌هایی که باید برای مطلع ساختن متهم معمول می‌داشت، اشاره نکرده و به ادعای خواهان مبنی بر اینکه وی صرفاً پس از برگزاری محاکمه و آن هم توسط رسانه‌ها از ماجرا مطلع شده است، معترض نبوده است. لذا کمیته اعلام داشت که دولت زئیر تعهدات خود را طبق مادهٔ ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی نقض کرده است (Mbenge v. Zaire, 1983: paras. 14-15).

با این حال، کمیته به اقتضای حقایق قضیه، اشاره‌ای به این مطلب نکرد که آیا دادگاه‌ها حق دارند به صرف احراز اقدامات مقتضی برای ابلاغ به متهم، از اصل حضوری بودن محاکمات عدول کنند یا اینکه این امر منوط به احراز آگاهی واقعی و نه آگاهی مفروض متهم است. مسئلهٔ اخیر در قضیهٔ مالکی مورد بررسی قرار گرفت. ایتالیا به عنوان دولت خواننده در این قضیه چنین اظهار داشت که محاکمهٔ مالکی با حضور وکیل تسخیری صورت پذیرفته و بر همین اساس مدعی بود که فرض دادگاه محاکمه‌کننده این بوده که متهم از طریق وکیل موصوف، از جریان دادرسی علیه

1. Maleki v. Italy.

۲. قابل توجه است که دیوان اروپایی حقوق بشر در رأی صادره‌اش راجع به پروندهٔ ماکارنکو علیه روسیه تصریح کرد که از ظاهر الفاظ مادهٔ ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر یا حتی از روح این ماده به هیچ وجه نمی‌توان ممنوعیتی را برای امکان انصراف صریح یا ضمنی متهم از حق حضور خود در محاکمه استنباط کرد (Makarenko v. Russia, 2009: para. 135).

خویش مطلع بوده است. کمیته این استدلال را مردود اعلام کرد و تصریح کرد: به روشنی، فرض آگاهی متهم از به جریان افتادن محاکمه، به کیفیتی که ایتالیا ادعا می‌کند، این دولت را از مسئولیت ابلاغ دادرسی به آقای مالکی میرا نمی‌کند.

لذا کمیته این گونه حکم داد که حق حضور آقای مالکی به موجب محاکمه موصوف نقض شده است و از همین بابت، مسئولیت ایتالیا به سبب عدم رعایت مقررات مندرج در ماده ۱۴ میثاق (بند ۱ ماده ۱۴) محرز است (Ali Maleki v. Italy, 1999: paras. 9.4-10). دیوان اروپایی حقوق بشر، مسئله انصراف ضمنی را مبسوط‌تر مورد بحث قرار داده است. آرای صادره توسط دیوان راجع به قضایای «کلوزا علیه ایتالیا»^۱ و قضیه «سجدوویک علیه ایتالیا»^۲، مهم‌ترین آرای دیوان در این زمینه به شمار می‌روند. در قضیه نخست، مراجع قضایی ایتالیا به رغم تحقیقات گسترده، آقای کلوزا را نیافتند. برداشت دادگاه بدوی ایتالیایی از این موضوع آن بود که متهم قصد فرار از اجرای عدالت را داشته است. بر همین اساس، دادگاه بدوی آقای کلوزا را به صورت غیابی محاکمه کرد. در مقابل، نامبرده مدعی بود که وی از برگزاری محاکمه بی‌اطلاع بوده و به همین خاطر، ایتالیا مرتکب نقض حقوق فردی وی طبق کنوانسیون شده است. دیوان بعد از بررسی دفاعیات ایتالیا چنین نتیجه‌گیری کرد:

ادله ارائه‌شده برای اثبات انصراف آقای کلوزا از حق حضور در محاکمه‌اش ناکافی است و نیز فرار وی از اجرای عدالت را ثابت نمی‌کند (Colozza v. Italy, 1985: para. 28).

دیوان به اقتضای خواسته، از پرداختن به این مسئله که آیا فرار از اجرای عدالت را می‌توان به منزله انصراف از حق نامبرده تلقی کرد، خودداری کرد. حقایق قضیه دوم قدری با حقایق قضیه اول متفاوت بود؛ زیرا بنا بر ادعای دولت ایتالیا، آقای سجدوویک بلافاصله پس از ارتکاب جرم به کشور آلمان رفته بود. ایتالیا در توجیه محاکمه غیابی نامبرده اظهار داشت:

اوضاع و احوال حاکم بر پرونده در مجموع، حاکی از انصراف متهم از حق حضور خود بوده است.

1. Colozza v. Italy.

2. Sejdovic v. Italy.

ایتالیا با استناد به شهادت شهود عینی، مدعی بود که متهم بلافاصله پس از ارتکاب جرم و به طور ناگهانی محل اقامت معمول خود را ترک کرده است. آقای سجدوویک متعاقباً در آلمان دستگیر شده و به مقامات ایتالیایی مسترد شد. بنا بر استدلال دولت ایتالیا، نامبرده پس از مسترد شدن به جای درخواست محاکمه مجدد، بر غیر قانونی بودن استرداد خویش تأکید کرده است که نشان می‌دهد وی از برگزاری محاکمه غیابی آگاه بوده است. دیوان هیچ یک از استدلالات فوق را نپذیرفت و اعلام داشت که صرف توصیف وضعیت متهم به عنوان «فراری»، برای استنباط انصراف وی از حق حضور در دادرسی کافی نیست (Sejdovic v. Italy, 2006: para. 87).

آرای فوق به خوبی نشان می‌دهد که دیوان اروپایی حقوق بشر در قضایایی که دولت‌های خوانده، مدعی انصراف ضمنی اتباع خود از حق حضور در محاکمه بوده‌اند، بار اثبات این امر را که اولاً انصراف آگاهانه، اختیاری و بدون ابهام متهم از رفتارهای متهم قابل استنباط است و ثانیاً متهم به طور معقولی قادر بوده که پیامد رفتارهای خویش یعنی احتمال محرومیت از حضور در جلسات دادرسی را پیش‌بینی کند (برای نمونه ر.ک: Makarenko v. Russia, 2009: para. 135)، همواره بر عهده آن دولت‌ها قرار داده است. اعمال این تفسیر سختگیرانه مستلزم آن است که مشروعیت برگزاری محاکمه غیابی به استناد انصراف ضمنی متهم از حق حضور، به مواردی محدود شود که برای دادگاه صادرکننده حکم محرز گردد متهم از به جریان افتادن دادرسی آگاهی داشته است (Sejdovic v. Italy, 2006: para. 99).

۳-۱-۲. شرط اعراض در اساسنامه و رویه دادگاه لبنان

با توجه به شیوه سختگیرانه کمیته حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر باید این امر مشخص گردد که دادگاه ویژه لبنان در مواردی که محاکمه غیابی را تجویز کرده است تا چه حد معیارهای این دو نهاد بین‌المللی را در نظر گرفته است. بر اساس بند ۱ ماده ۲۲ اساسنامه دادگاه ویژه برای لبنان، محاکمه غیابی متهمان در سه وضعیت ذیل مجاز تلقی شده است:

۱. اگر متهم به طور واضح و کتبی، از حق حضور خود اعراض نماید؛

۲. اگر مقامات کشور ذی ربط متهم را به دادگاه تحویل ندهند؛

۳. اگر متهم فرار کرده باشد یا به نحو دیگری پیدا نشود و تمام اقدامات معقول به منظور تأمین حضور وی نزد دادگاه و یا مطلع ساختن وی از اتهامات تأیید شده توسط قاضی مقدماتی، انجام گرفته باشد.

علاوه بر این، طبق بند دوم این ماده در مواردی که جلسات استماع بدون حضور متهم برگزار می شود، دادگاه ویژه باید اطمینان حاصل کند که «متهم از صدور کیفرخواست مطلع گردیده یا کیفرخواست حضوراً به وی ابلاغ شده و یا اینکه از طرق دیگری مثل انتشار در رسانه ها یا مکاتبه با کشور محل اقامت یا کشوری که متهم تبعه آن است، از صدور آن آگاهی یافته است».

همان گونه که از بندهای دوم و سوم برمی آید، اساسنامه دادگاه لبنان علاوه بر شرط اعراض متهم از حق حضور، عدم تحویل متهم توسط کشوری که متهم در آن به سر می برد و فرار وی را نیز برای توجیه محاکمه غیابی کافی دانسته است. این در حالی است که کمیته حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر تنها اعراض متهم از حق حضور را برای برگزاری محاکمه غیابی موجه تلقی کرده اند؛ مگر آنکه دو بند اخیر به گونه ای تفسیر شود که حاکی از نوعی اعراض ضمنی متهم از حق حضور تلقی گردد.

شعبه بدوی دادگاه ویژه برای لبنان یک بار با صدور تصمیم مورخ ۱ فوریه ۲۰۱۲ در قضیه عیاش و دیگران، و بار دیگر با صدور تصمیم مورخ ۲۰ دسامبر ۲۰۱۳ در قضیه مرحی، به برگزاری محاکمه در غیاب متهمان حکم داده است. مستند شعبه بدوی در هر دو قضیه، بند ۳ ماده ۲۲ اساسنامه دادگاه ویژه برای لبنان بوده است. به عبارت دیگر، در هر دو قضیه، شعبه بدوی با احراز اینکه «متهمان یافت نشده اند و اقدامات معقول به منظور تأمین حضورشان در دادگاه یا ابلاغ کیفرخواست تأیید شده توسط قاضی مقدماتی علیه آنها انجام پذیرفته است»، برگزاری محاکمه در غیاب متهمان را تجویز کرده است.

۱. در متن انگلیسی اساسنامه، فعل «hand over» و در متن فرانسه فعل «Remettre» به کار گرفته شده است. هر دوی این واژگان از نظر مفهومی عام هستند و هم مواردی که مقامات داخلی از تسلیم متهم خودداری می کنند و هم مواردی که مقامات یک دولت خارجی از استرداد (extradite) متهم خودداری می کنند، تحت شمول آن قرار می گیرند. لذا کاربرد واژه «تحویل» در ترجمه مناسب تر به نظر می رسد.

در قضیه اول، شعبه بدوی مفهوم «اقدامات معقول» در بند ۳ فوق‌الذکر را تفسیر کرد و آن تفسیر را در آن قضیه و متعاقباً در قضیهٔ مرحی اعمال کرد.^۱ شعبه مزبور معتقد بود که مفهوم اقدامات معقول در حقوق بین‌الملل تعریف نشده است، لذا «به جای ارائهٔ یک تعریف انتزاعی، معقول بودن اقدامات اتخاذشده را می‌بایست با در نظر گرفتن اوضاع و احوال حاکم در قضیه احراز کرد» (Prosecutor v. Ayyash et al., 1.2.2012: para. 28). به همین جهت، شعبهٔ بدوی در مرحلهٔ اول، اقدامات کثیر اما عقیم مقامات قضایی لبنانی برای بازداشت متهمان یا ابلاغ کیفرخواست به آن‌ها و در مرحلهٔ دوم، اقدامات جایگزین معمول داشته‌شده توسط دادگاه ویژه برای لبنان و مقامات لبنانی را از جمله انتشار چندین بارهٔ کیفرخواست‌های صادره و سایر اخبار ذی‌ربط در رسانه‌های عمومی پرمخاطب و کثیرالتشعار، موردبررسی قرار داد و نهایتاً این گونه نتیجه‌گیری کرد که اقدامات به عمل آمده، مطابق با ماده ۲۲(۳)، «معقول» بوده‌اند. شعبهٔ بدوی به طور خاص اعلام داشت که هیچ یک از متهمان قضیه از زمان تسلیم کیفرخواست‌ها و قرارهای بازداشت به مقامات لبنانی در آخرین محل اقامت خود دیده نشده‌اند، لذا آن‌ها از اجرای عدالت فرار کرده‌اند و به رغم اینکه از طرح اتهامات علیه خویش نزد دادگاه ویژه اطلاع داشته‌اند، از حضور در دادگاه امتناع کرده‌اند. در نتیجه، شعبهٔ بدوی به استناد مادهٔ ۲۲ اساسنامه و مادهٔ ۱۰۶ آیین دادرسی و ادلهٔ دادگاه، تصمیم گرفت که متهمان را به صورت غیابی محاکمه کند (Ibid.: para. 111). وکلای منصوب از طرف دادگاه، از حکم شعبهٔ بدوی تجدیدنظر خواستند. شعبهٔ تجدیدنظر در تصمیم مورخ ۱ نوامبر ۲۰۱۲ خود، مواد فوق‌الذکر را در پرتو اسناد و رویهٔ قضایی بین‌المللی تفسیر کرد و اعلام داشت که حقوق بشر بین‌الملل، محاکمهٔ غیابی را به ابلاغ رسمی و شخصی [اسناد از جمله کیفرخواست] یا در اختیار بودن مدارکی که علم عینی متهم را ثابت کند، مشروط نمی‌سازد (Prosecutor v. Ayyash et al., 1.11.2012: para. 32). در مقابل، شعبهٔ تجدیدنظر اظهار داشت که شعبهٔ بدوی در صورتی که شرایط ذیل را احراز کند، می‌تواند حکم به برگزاری غیابی محاکمه بدهد:

1. Reasonable steps.

۱- برای ابلاغ شخصی [اتهامات و...] تلاش‌های معقولی معمول شده است؛
 ۲- ادله مربوط به ابلاغ، به نحوی قانع‌کننده نشان می‌دهند که متهم در واقع از جریان دادرسی علیه خویش آگاه بوده است؛

۳- اقتناع ناشی از این ادله به درجه‌ای باشد که از غیبت متهم بتوان فهمید که وی تصمیم داشته در جلسات استماع شرکت نکند و در نتیجه از حق حضور خود اعراض کرده است (Ibid.: para. 31). شعبه تجدیدنظر عملکرد شعبه بدوی را در پرتو این معیار ارزیابی کرد و در نتیجه تصمیم شعبه بدوی را با اساسنامه و آیین دادرسی دادگاه ویژه برای لبنان مطابق دانست و تصمیم آن شعبه را ابرام کرد. در قضیه مرچی معیار شعبه تجدیدنظر به عینه توسط شعبه بدوی اعمال شد (Prosecutor v. Hassan Habib Merhi, 2013: paras. 88-107).

با توجه به موضع دادگاه تجدیدنظر مشخص می‌شود که این مرجع در هر حال اعراض متهمان برای حضور در محاکمات را به مانند کمیته حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر ضروری تشخیص داده است. اما آنچه در پرده ابهام قرار دارد این است که آیا مدارک و مستندات دادگاه بدوی برای اثبات این امر که متهمان از محاکمه اطلاع یافته و از شرکت در محاکمه عمداً خودداری کرده‌اند، به همان گونه که دیوان اروپایی در مورد دو پرونده علیه ایتالیا نظر داد، کافی بوده است یا خیر؟ در این مورد به نظر می‌رسد تلاش‌های دادگاه در حدی بوده است که صرفاً نشانگر ناامیدی از یافتن متهمان است. این مستندات با لحاظ معیارهای اعلامی دیوان اروپایی حقوق بشر در قضایای «کلوزا علیه ایتالیا» و «سجدوویک علیه ایتالیا» برای احراز این امر که متهمان از حق حضور خود به طور ضمنی اعراض کرده‌اند، کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا دلایل روشن و قانع‌کننده‌ای برای اثبات اطلاع متهمان و اعراض آن‌ها ارائه نکرده است.

۴. برخورداری متهم از امکانات دفاعی

اساسنامه دادگاه ویژه برای لبنان نخستین بار در تاریخ پیدایش دادگاه‌های کیفری و با هدف دفاع کامل از متهمان غیابی، رکن مستقلی را به نام دفتر دفاع پیش‌بینی کرد. رئیس دفتر دفاع، اداره این رکن را بر عهده دارد که به طور بی‌سابقه‌ای در تاریخ دادگاه‌های بین‌المللی، از اختیارات موسعی برخوردار است. طبق ماده ۱۳ اساسنامه، دفتر دفاع ارگانی مستقل

است که از حقوق متهم دفاع می‌کند، از وکلا حمایت و به آن‌ها یاری می‌رساند و در موارد مقتضی، تحقیقات حقوقی انجام داده و به جمع‌آوری ادله و شواهد می‌پردازد. این دفتر حق دارد در خصوص موضوعات خاص، نزد شعبه مقدماتی و شعبه بدوی حاضر شود. بر اساس ماده ۵۷ آیین دادرسی دادگاه، دفتر دفاع در کلیه مسائل مربوط به رسیدگی در شعب مقدماتی، بدوی و تجدیدنظر، در رابطه با حق شنیده شدن و مذاکرات میان طرفین در مقایسه با دادستان از حقوق برابر برخوردار است. علاوه بر این، طبق ماده ۲۲(۲) اساسنامه و ماده فوق‌الذکر از آیین دادرسی دادگاه، در مواردی که متهم به طور غیابی محاکمه شود و به انتخاب خود وکیل را برای شرکت در دادرسی انتخاب ننماید، رئیس دفتر دفاع از میان وکلای دارای صلاحیت، برای وی وکیل انتخاب می‌کند. جالب آنکه دفتر دفاع در صورتی که وکلا به درستی کار خود را انجام ندهند، می‌تواند بعد از شنیدن استدلال‌های آن‌ها، حق الزحمه آن‌ها را قطع کند.

دفتر دفاع و وکلای متهمان طی چند سال عملکرد دادگاه ویژه برای لبنان، همواره به طور فعال در فرایند رسیدگی مداخله نموده و از حقوق متهمان دفاع کرده‌اند. دفتر دفاع در مرحله پیش از دادرسی و در زمان تصمیم‌گیری دادگاه برای برگزاری محاکمه غیابی، دفاع شایسته‌ای به عمل آورد. با این حال، دادگاه بدوی از میان ۴ درخواست مهم دفتر دفاع، تنها یک مورد را به شکلی ناقص پذیرفت و موارد دیگر را رد کرد. این درخواست‌ها عبارت بودند از: «تعیین وکیل برای متهمان غایب در مرحله تجویز محاکمه غیابی»، «تأخیر انداختن در جلسه استماع»، «لغو قرار بازداشت متهمان به دلیل ناگهانی و زودهنگام بودن»، «شرکت دادن متهمان در دادرسی از طریق مشاهده دادرسی توسط ویدئو کنفرانس». از میان این درخواست‌ها، شعبه بدوی تنها با تعیین وکیل به نمایندگی دفتر دفاع و نه به وکالت از متهمان موافقت کرد.

در مرحله رسیدگی غیابی که در ۱ فوریه ۲۰۱۲ آغاز شد، دفتر دفاع به همراه ۴ وکیل اصلی و ۴ وکیل کمکی نتوانستند نقشی جدی و تأثیرگذار در دفاع از متهمان غیابی ایفا کنند. این در حالی است که فرانسوا رو^۱ رئیس دفتر دفاع در مورد وکلا ادعا کرد که در

1. François Roux.

انتخاب این وکلا بالاترین معیارها را لحاظ نموده است؛ از جمله اینکه کسانی را انتخاب کرده است که در دادرسی نزد دادگاه‌های بین‌المللی و ملی و در زمینه موضوعات پیچیده یا تروریسم دارای تجربه هستند، بیش از ۱۸ سال به امر وکالت مشغول هستند و از توانایی زبانی عالی برخوردارند و ۲ زبان از ۳ زبان اصلی دادگاه (انگلیسی، فرانسه و عربی) را صحبت می‌کنند و می‌فهمند.

وکلا می‌توانند متهمان قضیه عیاش پس از آغاز کار خود، علاوه بر سایر لوایح با تقدیم لوایح جداگانه، افزون بر غیر عادلانه خواندن این نوع محاکمه از شعبه بدوی خواستند که حکم خود مبنی بر برگزاری محاکمه به طور غیابی را مورد بازبینی قرار دهد. یکی از دلایل وکلا برای غیر عادلانه محسوب کردن دادرسی این بود که مدت فعالیت دادگاه محدود است و لذا حق محاکمه مجدد برای متهمان، تضمین شده تلقی نمی‌شود. وکلا برای بازبینی محاکمه غیابی این گونه استدلال کردند که شعبه بدوی یک روش غیر استاندارد را برای ابلاغ استفاده نموده و در احراز اینکه ابلاغ دقیق و کامل نبوده، مرتکب اشتباه شده است. دادگاه بدوی در مورد ایراد (غیر عادلانه بودن محاکمه) اساساً خود را برای ورود به این موضوع صالح ندانست و تصمیم شورای امنیت مبنی بر تشکیل این نوع دادگاه را علت این امر اعلام داشت. در خصوص بازبینی نسبت به تجویز حکم غیابی نیز دادگاه بدوی با این استدلال که از زمان صدور تصمیم تا کنون، حقایق قضیه تغییر نکرده است، این ایراد را وارد ندانست.

۵. برخورداری متهم غایب از حق محاکمه مجدد

یکی از شرایط مشروعیت محاکمه غیابی، برخورداری محکوم غیابی از حق محاکمه مجدد به شیوه حضوری است. حق محاکمه مجدد تا حد زیادی بر پایه رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه کلوزا تکوین یافته است. در این قضیه ایتالیا مدعی بود که حق حضور در محاکمه، ماهیت مطلق ندارد و در مواردی باید میان این حق و منافع عمومی و اجرای عدالت موازنه برقرار شود. دیوان در پاسخ به این مسئله، موضعی دوسویه اتخاذ کرد. دیوان از یک طرف پذیرفت که عدم امکان برگزاری محاکمه غیابی ممکن است جریان دادرسی‌های کیفری را فلج کند و برای نمونه از بین رفتن ادله یا

بی‌عدالتی را در پی داشته باشد. با وجود این، دیوان تصریح کرد که در شرایط این قضیه، حقایق قضیه به گونه‌ای نیست که محرومیت کامل و غیر قابل جبران متهم از حق شرکت در دادرسی را توجیه کند. دیوان در ادامه افزود:

زمانی که حقوق داخلی، محاکمه یک شخص «متهم به یک جرم کیفری» را فارغ از حضور وی اجازه می‌دهد، یعنی شخصی که وضعیتی مثل آقای کلوزا دارد، آن شخص باید به محض اطلاع از دادرسی بتواند رسیدگی مجدد ماهیت اتهامات وارده به خود را از دادگاه برگزارکننده محاکمه درخواست کند (Colozza v. Italy, 1985: para. 29).

البته این مسئله قابل طرح است که آیا پیش‌بینی و اعمال حق برخورداری از محاکمه مجدد، ماهیت محاکمه غیابی را دگرگون ساخته و آن را مشروع و قانونی می‌کند یا اینکه صرفاً اثر ترمیمی دارد و آثار محاکمه‌ای را که فی‌نفسه ناعادلانه و مستلزم نقض حقوق متهم است، جبران می‌کند؟ نظرات کمیته حقوق بشر در قضیه مالکی، دیدگاه اخیر را تأیید می‌کند. این نهاد در قضیه مزبور اعلام کرد:

اگر [بر اساس قوانین ایتالیا] خواهان پس از دستگیری متعاقب صدور رأی غیابی، از حق تقاضای محاکمه مجدد برخوردار بود، نقض سابق حقوق وی طبق میثاق جبران می‌شد (Ali Maleki v. Italy, 1999: para. 9.5).

برخی نویسندگان نیز محاکمه مجدد را صرفاً دارای اثر ترمیمی دانسته‌اند (Jenks, 2009: 84). در مقابل، دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه کرومباخ، دیدگاه اول را تأیید کرده است. بر اساس نظر دیوان:

دادرسی انجام‌شده در غیاب متهم در جایی که وی بتواند متعاقباً از دادگاهی که وی را محاکمه کرده، برگزاری مجدد محاکمه را تحصیل کند، فی‌نفسه با کنوانسیون ناسازگار نیست (Krombach v. France, 2001: para. 85).

به هر ترتیب، مسلم این است که پیش‌بینی حق محاکمه مجدد، فارغ از اینکه این حق اثر ترمیمی یا مشروع سازنده داشته باشد، در عمل از بی‌عدالتی و تضییع حقوق متهم جلوگیری می‌کند. آنچه در مورد حق برخورداری از محاکمه مجدد مهم است این است که این حق، یک حق مطلق نیست و لذا متهم در مواردی که به طور روشن و بدون ابهام از حق حضور خود در محاکمه اعراض کند، از این حق منتفع نخواهد شد.

رویه دیوان اروپایی حقوق بشر این نظر را تأیید می‌کند. دیوان اروپایی در قضیه «اینهورن علیه فرانسه» در خصوص این قضیه به طور قطعی اظهار نظر کرد و اعلام داشت: بدون شک در مواردی که بدون ابهام احراز نشده باشد که یک شخص از حق حضور در محاکمه و دفاع از خویش اعراض کرده است، محکوم شدن آن شخص به طور غیابی در حالی که وی حق درخواست رسیدگی مجدد به حقایق و ماهیت اتهامات مطروحه را نداشته باشد، مستلزم تضییع حقوق وی است (Ira Samuel Einhorn v. France, 2001: 33).

در نتیجه اگر متهمی به طور صحیح از حق حضور در محاکمه انصراف بدهد، بر اساس نظر دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه فوق، مستحق برخورداری از حق محاکمه مجدد نیست.

بند ۳ ماده ۲۲ اساسنامه دادگاه ویژه به موضوع حق متهم مبنی بر درخواست برگزاری مجدد محاکمه اختصاص یافته است. بر اساس این بند: در مواردی که حکم به صورت غیابی صادر شود، در حالی که متهم به انتخاب خود وکیل را منصوب نکرده است، وی حق خواهد داشت که به طور حضوری مجدداً در دادگاه ویژه محاکمه شود؛ مگر اینکه حکم صادره را بپذیرد.

مواد ۱۰۸ و ۱۰۹ آیین دادرسی و ادله دادگاه ویژه برای لبنان، بر اساس بند فوق، صور مختلف حضور متهم یا محکوم را در دادگاه پس از آنکه دادگاه به برگزاری محاکمات در غیاب وی حکم صادر کرده است، به تفصیل مورد توجه قرار داده و وظیفه دادگاه را در این صور به قرار ذیل تبیین می‌کنند.

صورت اول به مواردی مربوط می‌شود که شعبه بدوی به طور غیابی، دادرسی را علیه متهمی آغاز کند، اما وی قبل از اتمام دادرسی و تعیین مجازات نزد دادگاه حضور یابد. شعبه بدوی در این موارد موظف است دادرسی در حال جریان را خاتمه داده و نسبت به محاکمه مجدد وی اقدام کند، مگر اینکه متهم صراحتاً اعلام نماید که خواستار محاکمه مجدد نیست (ماده ۱۰۸).

صورت دوم وقتی است که متهم پس از پایان دادرسی و محکومیت در دادگاه حضور یابد. در این موارد وی اختیار دارد که حکم دادگاه و مجازات تعیین شده را بپذیرد یا

اینکه از شعبه بدوی بخواهد که نسبت به محاکمه مجدد وی اقدام کند. اگر متهم اصل محکومیت خود را بپذیرد و تنها به مجازات تعیین شده معترض باشد، می‌تواند از شعبه بدوی بخواهد که تنها آن بخش از دادرسی مربوط به تعیین مجازات اعاده گردد. همچنین در صورتی که متهم از حق حضور در محاکمه مجدد انصراف دهد، حق دارد با طرح دعوی نزد شعبه تجدیدنظر، از اصل حکم یا مجازات تعیین شده تجدیدنظرخواهی کند. صورت سوم به وضعیتی مربوط است که شعبه بدوی متهمی را به طور غیابی محاکمه کرده و محکوم می‌کند، اما وی پس از تجدیدنظرخواهی دادستان، نزد دادگاه حاضر می‌شود. در این موارد، شعبه تجدیدنظر موظف به خاتمه دادرسی در مرحله تجدیدنظر و ارسال پرونده به شعبه بدوی است، مگر اینکه متهم حکم صادره توسط شعبه بدوی را بپذیرد.

آخرین صورت در جایی است که متهم به صورت غیابی توسط شعبه تجدیدنظر محاکمه و محکوم می‌شود. فرد محکوم در این موارد اختیار دارد که محکومیت و مجازات را بپذیرد یا اینکه صرفاً محکومیت را پذیرفته و از دادگاه بخواهد که دادرسی را در خصوص تعیین مجازات تکرار کند. اگر نامبرده هیچ کدام از محکومیت و مجازات تعیین شده را قبول نداشته باشد، می‌تواند برگزاری مجدد محاکمه را درخواست کند. همچنین این حق برای وی پیش‌بینی شده که حکم دادگاه بدوی مبنی بر بی‌گناهی خویش را قبول کند و از دادگاه بخواهد که دادرسی در مرحله تجدیدنظر دوباره انجام شود (ماده ۱۰۹).

در نتیجه بر اساس بند ۳ ماده ۲۲ اساسنامه و مواد فوق از آیین دادرسی و ادله، متهمان یا محکومان دادگاه ویژه برای لبنان، به طور مطلق، بی‌قید و شرط و بدون هرگونه محدودیتی حق دارند به محض حضور در این دادگاه، خواستار محاکمه مجدد باشند؛ مگر اینکه به انتخاب خود وکیل را برای شرکت در دادرسی انتخاب کرده باشند. این در حالی است که مطابق با رأی دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه اینهورن، متهمانی که به روشنی و بدون ابهام از حق حضور در محاکمه اعراض می‌نمایند، نمی‌توانند به علت عدم امکان درخواست تکرار محاکمه حضوری، مدعی نقض دادرسی عادلانه باشند. از همین روست که برخی از نویسندگان، پیش‌بینی وسیع حق محاکمه مجدد به

وجه فوق را مورد انتقاد قرار داده و ابراز داشته‌اند که تدوین کنندگان اساسنامه دادگاه ویژه برای لبنان می‌بایست حق مزبور را به مواردی محدود می‌کردند که متهم از حق حضور خود در محاکمه اعراض نکرده باشد (Gaeta, 2007: 1171-1172).

نتیجه‌گیری

تجویز محاکمه غیابی در دادگاه ویژه برای لبنان در شرایطی که متهم در هیچ یک از مراحل دادرسی حضور پیدا نکرده است، با رویکرد حقوق بشری دادگاه‌های بین‌المللی اخیر به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی که اساساً به سمت حذف محاکمه غیابی پیش رفته است، همخوانی ندارد. نتیجه دفاع از متهمان غایب توسط دفتر دفاع و وکلای انتصابی آن‌ها، آشکارا نشان می‌دهد که بدون حضور متهم و کسب اطلاعات دقیق در مورد قضیه و شهود و مستندات ابرازی دادستان، نمی‌توان دفاع مؤثری از متهمان غایب به عمل آورد. شرایط خاص قضایی لبنان و پدیده بی‌کیفرمانی تاریخمند در این کشور را می‌توان تنها علت موجه برای پذیرش محاکمه غیابی متهمان ترور رفیق محسوب داشت. برعکس توجیه محاکمه غیابی به این استدلال که حزب‌الله و کشور سوریه از تحویل متهمان به دادگاه ویژه خودداری خواهند کرد، بدترین دلیل برای توجیه محاکمه غیابی در دادگاه ویژه محسوب می‌شود. این توجیه افشاگر یک پیش‌فرض و اتهام‌زنی پیش از آغاز فرایند تعقیب و تحقیق و جمع‌آوری دلایل توسط محکمه بی‌طرف است؛ پیش‌فرضی که باعث ترجیح منافع و جناح‌بندی‌های سیاسی بر قضاوت بی‌طرفانه شده است. علاوه بر این از میان سه وضعیتی که دادگاه ویژه برای لبنان مجاز به محاکمه غیابی شده است، یعنی اعراض، عدم تحویل و فرار از محاکمه، تنها وضعیت نخست با موازین حقوق بشر بین‌المللی سازگاری کامل دارد. مهم‌ترین چالش مشروعیت محاکمه غیابی در وضعیت دوم این است که امتناع یک کشور از تحویل یا استرداد متهم نمی‌تواند فی‌نفسه مثبت آگاهی متهم از وجود دادرسی و اعراض وی از حق حضور در جلسات رسیدگی باشد.

اما در ارتباط با وضعیت سوم باید به این حقیقت واقف بود که صرف یافت نشدن متهم حتی با وجود اتخاذ اقدامات معقول به منظور مطلع ساختن وی و تأمین حضورش

در دادرسی، محاکمه غیابی را مشروع نمی‌سازد، مگر در مواردی که دادگاه احراز کند که در نتیجه اقدامات معقول یادشده، متهم واقعاً و در عمل از وجود دادرسی علیه خویش آگاه شده است. در خصوص معیار تبیین‌شده توسط شعبه تجدیدنظر دادگاه ویژه برای لبنان، به رغم اینکه شعبه مزبور تلاش کرده با بررسی آرای صادره توسط مراجع حقوق بشری، آستانه احراز انصراف ضمنی از طریق رفتار متهمان را بالا آورد و از این رهگذر، نقایص اساسنامه دادگاه ویژه را تعدیل نماید، این تلاش به انطباق کامل با تفسیر دیوان اروپایی حقوق بشر نینجامیده است. بر اساس تفسیر دیوان اروپایی^۱ قاضی زمانی می‌تواند متهمی را به صورت غیابی محاکمه کند که ادله موجود صراحتاً و بدون هر شک و ابهامی نشان دهد که اولاً وی از برگزاری محاکمه غیابی علیه خویش آگاه بوده و ثانیاً قصد داشته در آن محاکمه شرکت نکند. این بدان معناست که دیوان معیاری عینی را اتخاذ کرده است؛ معیاری که مطابق با آن، ادله نزد قاضی باید نه به صورت ذهنی و مفروض بلکه به طور صریح و عینی، انصراف متهم را از حق حضور در محاکمه اثبات نماید. این در حالی است که شعبه تجدیدنظر دادگاه ویژه، معیاری ذهنی از انصراف را تجویز می‌کند؛ معیاری که بر اساس آن اگر قاضی با توجه به ادله به این اقناع و استنباط برسد که متهم از حق حضور خود انصراف داده است، می‌تواند متهم را در غیاب وی محاکمه کند.

در عین حال، دو وجه مثبت دادگاه ویژه برای لبنان را نباید از نظر دور داشت. وجه نخست ناظر بر تدارک ابزارهای دفاعی برای متهمان غیابی در قالب نهادی موسوم به دفتر دفاع است. این نهاد که متولی تعیین وکیل و دفاع از حقوق متهمان است، در عمل توانسته به مدد وکلای انتصابی از سوی این نهاد، دفاعیات نسبتاً قابل قبولی از متهمان ارائه دهد. وجه دوم اعطای حق مطلق و بی‌قید و شرط به متهم برای حضور در دادگاه و درخواست محاکمه مجدد است. تنها نگرانی در این مورد آن است که ماهیت موقتی دادگاه ویژه با در نظر گرفتن شرایط خاص لبنان ممکن است که امکان برگزاری یک محاکمه مجدد را منتفی سازد.

۱. ر.ک: بخش ۳ مقاله، قضیه سجدوویک.

کتاب‌شناسی

۱. آقای جنت‌مکان، حسین، «دادرسی غیبی در امور کیفری: مبانی و دلایل»، *مجله مطالعات حقوقی*، شیراز، دانشگاه شیراز، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹ ش.
۲. استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بولک، *آیین دادرسی کیفری*، ترجمه حسن دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷ ش.
۳. بیگ‌زاده، ابراهیم، «دادگاه ویژه برای لبنان: گامی در راه گسترش مبارزه با بی‌کیفری»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۴۹، بهار و تابستان ۱۳۸۸ ش.
۴. فضایی، مصطفی، *دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی*، چاپ دوم، تهران، شهر دانش، ۱۳۸۹ ش.
۵. کیتی شیایزری، کریانگ ساک، *حقوق بین‌الملل کیفری*، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
۶. یوسفی، ایمان، *تحقیقات مقدماتی در آیین دادرسی کیفری*، تهران، جاودانه، ۱۳۹۲ ش.
7. Amnesty International, *Making the Right Choices II*, June 1997.
8. Elberling, Björn, "The Next Step in History-Writing through Criminal Law: Exactly How Tailor-Made Is the Special Tribunal for Lebanon?", *Leiden Journal of International Law*, Vol. 21(2), 2008.
9. Gaeta, Paola, "Trials in Absentia before the Special Tribunal for Lebanon", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 5(5), 2007.
10. Gilligan, Francis A. & J. Edward Imwinkelried, "Waiver Raised to the Second Power: Waivers of Evidentiary Privileges by Lawyers Representing Accused Being Tried in Absentia", *South Carolina Law Review*, Vol. 56, 2005.
11. Hassan, Kamal, *Le Statut des Tribunaux Ad Hoc en Droit International Penal*, Thèse de Doctorat en Droit Public, Université François Rabelais de Tours, 30 juin 2015.
12. Jenks, Chris, "Notice Otherwise Given: Will in Absentia Trials at the Special Tribunal for Lebanon Violate Human Rights?", *Fordham International Law Journal*, Vol. 33(1), 2009.
13. Jordash, Wayne & Tim Parker, "Trials in Absentia at the Special Tribunal for Lebanon: Incompatibility with International Human Rights Law", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 8(2), 2010.
14. Knudsen, Ara & Sara Hanafi, "Special Tribunal for Lebanon (STL): Impartial or Imposed International Justice?", *Nordic Journal of Human Rights*, Vol. 31(2), 2013.
15. Mekki, Nidhal, "Le Tribunal spécial pour le Liban", Lecture donné au Cycle II de séminaires à Université La Sapienza, Rome, *Les droits de l'homme et des juridictions pénales internationales*, Novembre 2009.
16. Pons, Niccolò, "Some Remarks on in Absentia Proceedings before the Special Tribunal for Lebanon in Case of a State's Failure or Refusal to Hand over the Accused", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 8(5), 2010.
17. Safferling, Christoph Johannes Maria, *Towards an International Criminal Procedure*,

New York, Oxford University Press, 2001.

18. Shapiro, Eugene L., "Examining an Underdeveloped Constitutional Standard: Trial in Absentia and the Relinquishment of a Criminal Defendant's Right to be Present", *Marquette Law Review*, Vol. 96(2), 2012.
19. Starygin, Stan & Johanna Selth, "Cambodia and the Right to Be Present: Trials in Absentia in Draft Criminal Procedure Code", *Singapore Journal of Legal Studies*, 2005.
20. Wedgwood, Ruth, "War Crimes in the Former Yugoslavia: Comments on the International War Crimes Tribunal", *Faculty Scholarship Series*, Paper 2276, 1994.
21. Wheeler, Caleb H., "Right or Duty? Is The Accused's Presence at Trial a Right or a Duty under International Criminal Law", *Criminal Law Forum*, Vol. 28(1), 2017.
22. Zakerhossein, Mohammad Hadi & Anne-Marie De Brouwer, "Diverse Approaches to Total and Partial in Absentia Trials by International Criminal Tribunals", *Criminal Law Forum*, Vol. 26(2), 2015.

Cases:

23. Ali Maleki v. Italy, Decision, HRC, Communication No. 699/1996, 15 July 1999.
24. Alex Thomas v. United Republic of Tanzania, African Court on Human and Peoples' Rights, Judgment, 20 November 2015.
25. Belziuk v. Poland, ECtHR, App. No. 45/1997/829/1035, Judgment, 25 March 1998.
26. Colozza v. Italy, ECtHR, App. No. 9024/80, Judgment, 12 February 1985.
27. Ekbatani v. Sweden, ECtHR, App. No. 10563/83, Judgment, 26 May 1988.
28. F.C.B. v. Italy, 208-B Eur. Ct. H.R. (ser. A) at 21, 1991.
29. Ira Samuel Einhorn v. France, ECtHR, App. No. 71555/01, Judgment, 16 October 2001.
30. Krombach v. France, ECtHR, App. No. 29731/96, Judgment, 13 February 2001.
31. Makarenko v. Russia, ECtHR, App. No. 5962/03, Judgment, 22 December 2009.
32. Mbenge v. Zaire, HRC Communication No.16/1977. Reported at 78 ILR 18, 19, UNHR Comm. 1983.
33. Prosecutor v. Ayyash et. al., Special Tribunal for Lebanon, Appeals Chamber Decision on Defense Appeals against Trial Chamber's Decision on Reconsideration of the Trial in Absentia Decision (STL, 11-01-PT/AC/AR/126.1), 1 November 2012.
34. Prosecutor v. Ayyash et. al., Special Tribunal for Lebanon, Trial Chamber Decision to Hold Trial in Absentia (STL-11-01/I/TC), 1 February 2012.
35. Prosecutor v. Hassan Habib Merhi, Special Tribunal for Lebanon, Trial Chamber, Decision to Hold Trial in Absentia (STL-13-04/I/TC), 20 December 2013.
36. Sejdovic v. Italy, App. No. 56581/00, 42 Eur. H.R. Rep. 17, 2004.
37. Sejdovic v. Italy, ECtHR, App. No. 56581/00, Judgment, 1 March 2006.
38. T. v. Italy, 245-C Eur. Ct. H.R. (ser. A) at 41, 1993.